

بسم الله الرحمن الرحيم

شاخص های آزادی در اندیشه اسلامی

علی غضنفری

دکتری علوم قرآن، عضو هیئت علمی دانشکده علوم و فنون قرآن کریم تهران

چکیده

آزادی از مفاهیم انتزاعی است که اندیشه های مختلف برای آن تعاریف گوناگونی ابداع نموده و هریک با عینک خود به ارزیابی اجتماعی آن پرداخته اند. تعریفی که ما پسندیده ایم عبارت است از: عدم وجود مانع در برابر انجام اراده عقلانی و شرعی انسان. بنابر این آدمی در راسته ی انجام خواسته ی خود که وجهه ی عقلی و شرعی دارد، نباید محدودیتی ببیند. طبعاً خواسته ای که به دیگران و خود ضرر رساند چه زیانی که عقل و عقلا آن را زیان نامیده باشند و یا شریعت آن را نپسندد، نباید به بهانه آزادی انجام گیرد.

آنچه این مقاله در پی آن است بیان حدود آزادی مشروع در اسلام است. بی شک اسلام دین هدایت انسان به سوی معبود با ارائه عالی ترین راهکارهای اعتقادی و عملی در حوزه های مختلف زندگی فردی و اجتماعی است. محدودیت هائی که این دین وضع کرده است همه در جهت همین هدف مقرر شده و اساساً هر محدودیتی خارج از این چارچوب مورد پذیرش نیست. ولی از آنجا که خواسته های متنوع انسان امکان ایجاد تزاخم با خواست هموعان خود در زندگی اجتماعی را بدنبال دارد، شریعت برای رفع و دفع این مرافعات ممنوعیت هائی وضع کرده است که هر کدام به ظاهر خواست انسان را محدود کرده است.

کلید واژه: آزادی. اسلام. قانون. حقوق.

هر چیزی برای بقاء خود، محتاج به سلسله ای از نیازها و حاجت هاست. نبات به آب و خاک و نور مناسب احتیاج دارد، باغبان خوبی که بتواند به اندازه کافی هر چیزی را به او برساند نیز لازم است، و اگر گیاه رشد نمود، به مراقبت های بیشتری و متناسب با همان نیاز پیدا می کند و . . . حال اگر محل رشد نبات را محدود کنیم، یا باغبان را از انجام برخی امور باز داریم، گیاه رشد نمی کند و گل پژمرده می شود. این مهم در حیوان و خصوصاً در آدمی که جنبه روحانی او قوی تر است، شکل جدی تری بخود می گیرد و آزادی در کنار آب و هوا برای او اهمیت می یابد. اسلام به آزادی انسان بهائی مضاعف داده است. بنابر دیدگاه اسلام فرزندان آدم همه حرّ و آزادند و طوق بندگی احدی بر گردن ندارند. قال علی علیه السلام: *أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَدَمَ لَمْ يَلِدْ عَبْدًا وَلَا أَمَةً وَإِنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ أَحْرَارٌ*. (کلینی، کافی، ج ۸، ص ۶۹). *ای مردم حضرت آدم علیه السلام نه عبدی زاده است و نه کنیزی و مردم همه آزادند.*

علاوه اینکه اسلام حتی اجازه نمی‌دهد انسان بنده‌ی خواسته‌های خود شود و به واسطه برخی آداب غیر صحیح، از او سلب اختیار شده و در کانالی خاص قرار گیرد. حرص و طمع و هرآنچه که باعث می‌شوند انسان عبد دنیا شود در اسلام مورد نکوهش قرار گرفته‌اند.

قال علی علیه السلام : لا یَسْتَرْقَنَّكَ الطَّمَعُ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرّاً (آمدی، غرر الحکم، حرف لام). طمع، تو را به رقیبت و عبدیت نکشاند در حالیکه خدا تو را آزاد قرار داده است .

نیازخواهی انسان نیز برای او نوعی بندگی هر چند محدود ایجاد می‌کند، تملق و چاپلوسی، بندگی و بردگی می‌آورد و لذا اسلام به شدت از آن نهی می‌فرماید.

قال علی علیه السلام : إِيَّاكَ وَ الْمَلَقَ فَإِنَّ الْمَلَقَ لَيْسَ مِنْ خَلَائِقِ الْإِيْمَانِ (آمدی، حرف الف). از چاپلوسی بپرهیز که آن خُلق و روش مردم با ایمان نیست .

به هر حال دین اسلام جز بندگی خدا را که حریت و آزادی محض در مقابل هر آنکه غیر اوست به همراه داشته باشد، نمی‌پذیرد.

قال علی علیه السلام : لا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرّاً (مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۲۱۴، حرانی، تحف العقول، ص ۷۶، ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۹۳). بنده غیر خودت مباش در حالیکه خدا تو را آزاد آفریده است .

آزادی فطری

بخشی از آزادی، آزادی فطری و تکوینی آدمی است که وجه تمایز او از سایر موجودات شمرده می‌شود. به تعبیر واضح‌تر اینکه، همه مخلوقان خداوند بااستثنای انسان در سیر خود و چرخه حیات خویش تا حدودی مجبور و محکوم اراده‌ی ازلی می‌باشند و در کم و کیف راه خود تقریباً و حداقل در مقایسه با انسان هیچ اختیاری ندارند. خدای متعال حق تعیین سرنوشت اشرف مخلوقاتش را بخود وی افاضه کرده و به او اختیار و توان انتخاب، داده است. هر چند اختیار آدمی و خواست او با کمک و توان الهی به نتیجه می‌رسد و لذا خواست او از امر بین الامرین که در مبحث قضاء و قدر مطرح شده است خارج نیست، اما به‌هر حال خواستن و نه توانستن، اختیاری انسان است و البته همین باعث می‌شود که اگر مسیر صحیحی را انتخاب کرد پاداش ببیند و اگر راه کجی را برگزید، ظرف عقوبت خود را مهیا کرده‌باشد.

آزادی اجتماعی

از آنجا که آزادی اجتماعی، نیاز فطری انسان محسوب می‌شود، اساس آن قابل بحث نبوده و مورد وفاق جمیع اندیشمندان است. ولی حدود و صغور آن هر از چند گاهی شبهاتی ایجاد می‌نماید، بطوری که برخی تعریفی برای آن وضع و دایره‌ای رسم کرده و آن را در محدوده همان دایره می‌بینند و برخی عینکی با برد قوی‌تر بر چشم گذارده و محدوده‌ی وسیعتری را در زیر پرچم آزادی مشاهده می‌کنند. ولی به هر حال آزادی مطلق را هیچ انسانی نپذیرفته و هر کس به شیوه‌ای محدودیتی برای آن قائل شده است.

منشاء اختلاف

واژه‌ها معمولاً بر دو گونه‌اند، برخی واژه‌ها مفاهیم عینی دارند، فهم این مفاهیم و تصدیق آنها، تنها بستگی به تصورشان دارد و به محض تصور، تصدیق آنها محقق می‌شود. مفهوم آب، خاک، آسمان، دست، پا و... مفاهیمی هستند که عینیت خارجی دارند و تصور مصداق آنها، آدمی را به تصدیق آن رهنمون می‌سازد، البته برخی از همین واژه‌ها، مشترک لفظی هستند و فهم معنای مقصود مستلزم وجود قرینه بوده و بدون آن امکان ندارد. همانند لفظ عین که بیش از ۷۲ معنا برای آن نقل شده است. (ر. ک ابن منظور لسان العرب، جوهری الصحاح، راغب الفردات، زبیدی تاج العروس، قرشی قاموس، ذیل واژه) و یا لفظ شیر و امثال آن.

آن یکی شیر است اندر بادیه و آن دگر شیر است اندر بادیه

آن یکی شیر است آدم می‌خورد و آن دگر شیر است آدم می‌خورد

برخی دیگر از واژه‌ها، واژه‌های انتزاعی هستند. این واژه‌ها عینیت خارجی ندارند و مصادیق آنها صرفاً ذهنی است. وجود چنین واژه‌هایی منحصر در وجود مکتوب و ملفوظ و ذهنی است. فهم این مفاهیم به سادگی امکان ندارد زیرا هر کسی می‌تواند نوعی تعریف برای این واژه‌ها در ذهن داشته باشد و هر جا با امثال این واژه‌ها برخورد نماید، مفهوم ذهنی خود را بخاطر آورد، و چه بسا با مفهوم ذهنی شخص دیگر هماهنگ نباشد. این امر موجب آثار گاه نامطلوبی می‌شود که مهمترین آنها عدم تفهیم زبان است و لذا مخاطب مراد متکلم را درک نمی‌کند و مباحثه‌ها و مناظره‌ها به نتیجه‌ای مطلوب نمی‌رسد.

واژه‌هایی چون حقوق بشر، تمدن، تروریسم، فرهنگ عمومی، امنیت اجتماعی، استقلال و آزادی از این قبیل واژه‌های انتزاعی است، چه کسی حقوق بشر را رعایت می‌کند و با چه کارهایی حق بشر پایمال می‌شود؟ متمدن کیست؟ تروریسم به چه عملی اطلاق می‌شود و تروریست کیست؟ فرهنگی و غیر فرهنگی وصف چه کسی است؟ مخلّ به نظم عمومی و امنیت جامعه کیست؟ چه کسی و چه حکومتی مستقل است؟ آزادی چیست

و آزاد کیست؟... اینها سؤالاتی است که هر کدام چندین جواب دارند ، و لذا می‌بینیم هم انسان در غل و زنجیر، دم از کمبود آزادی می‌زند و هم آنکه او را به زنجیر کشیده است.

تنها راه تفهیم این واژه‌ها و به نتیجه رسیدن مباحثات در این زمینه‌ها، دور شدن از واژه و بیان مصادیق و یا تبیین دقیق و تعریف منطقی واژه به حد و رسم قریب است.

حقوق و آزادی

هر انسانی برای خود حقوقی می‌شناسد. حقّ حیات ، حقّ بیان ، حقّ انتخاب و . . . طبعاً هر کس در مقابل این حقوق قرار بگیرد، آزادی او را به خطر انداخته است . کسی که مانع زندگی او شود یا نگذارد خواسته‌های خود و اندیشه خویش را بیان نماید، یا سدّ هر راهی که خواست اوست، شود، به آزادی او لطمه رسانده است.

اما گاهی دو حقّ از دو انسان با یکدیگر اصطکاک می‌یابند ، در این گونه موارد اگر کسی مانع حیات دیگری شد، آیا باز هم آزادی را به خطر انداخته است؟

اگر کسی مرتکب قتل عمد شد و حقّ حیات انسانی را سلب کرد؛ آیا اعدام او که سلب حیات ازوست ، سلب آزادی نامیده می‌شود ؟ انسانی که با بیان خود به دیگری افتراء ببندد، تهمت بزند، ناسزا بگوید، آیا مانع شدن از انجام چنین بیاناتی از وی سلب آزادی است ؟ صدور عملی که باعث شود حقّ انسان و یا حتی جامعه‌ای سلب شود ، منع آن عمل سلب آزادی است ؟ هرگز.

هر انسانی و یا هر جامعه‌ای برای خود اموری شخصی و یا عمومی را مقدس می‌شمارد و به باورهائی ایمان دارد، این مقدسات خطوط قرمز آن انسان و جامعه بوده و هتک مقدسات، تجاوز به حریم آن انسان و یا آن جامعه محسوب می‌شود و منع از هتک آنها، حقّ تمامی افراد آن جامعه می‌باشد و دفاع از خود و حریم خویش محسوب می‌گردد.

برای یک بت پرست هندو، معبدی که در آن وارد می‌شود، بزرگ معبدی که به او شیوه تشکر از بت را می‌آموزد، بتی که در مقابل آن سجده می‌کند، ناذری که برای بت نذر می‌کند و . . . همه و همه محترمند، او حاضر است تمام سرمایه خود را، و حتی جان خود را بدهد و کسی به بت او توهین نکند.

حضرت موسی علیه السلام، عهد عتیق ، کنیسه و خاخام ، برای یهودیان محترم و مقدس شمرده می‌شوند و آنها به کسی اجازه شکستن این خط قرمز را نمی‌دهند.

حضرت مسیح علیه السلام ، انجیل، حواریون، کلیسا و پاپ تا پدر روحانی و احکام صادره از آنها برای مسیحی کاتولیک مقدسند و هیچکس را یارای توهین به اسقف و کاردینال مسیحی نیست.

مال، جان و ناموس برای هر انسانی محترم شمرده می‌شود و لذا در سراسر عالم قوانینی برای متجاوزین به حریم‌های سه‌گانه وضع کرده‌اند . و سارق ، جانی و فاسد (متجاوزین به این حریم‌های سه‌گانه) را مجازات می‌کنند و لذا هر کسی نمی‌تواند مال مردم را ببرد، به جان دیگران تعدی کند، کسی را مجروح نماید، دیگری را به قتل برساند، به دیگران افتراء بدهد، به نوامیس مردم تجاوز کند و . . . و بگوید آزادم و اگر در بند قانون گرفتار شد، فریاد بزند که آزادی از من سلب شده است! این را نه عقل می‌پذیرد و نه عقلاء قبول دارند.

و البته اساساً قانون که لازمه زندگی اجتماعی است، برای محدود شدن آزادی انسان وضع می‌شود. هر قانونی حدی برای آزادی معین می‌کند و برای تعدی از حد، عوامل پیشگیری کننده و بازدارنده‌ای پیش‌بینی می‌نماید.

در زندگی حیوانات نیز با اینکه هر حیوانی آزاد است، اما به بهانه آزادی نمی‌تواند حقوق دیگران را سلب کند، و اموری چون تجاوز به حریم صید او ، تعدی به تخم و جوجه‌ها و فرزندان او و . . . ممنوع می‌باشد.

همان‌طور که در میان نباتات نیز، تعدی ریشه هر نباتی به گیاه دیگری مفسده‌انگیز می‌باشد و چه بسا موجب خشکیدن یک و یا هر دوی آنها شود.

آزادی در اسلام

دین اسلام اکمل و اتمّ ادیان الهی است ، هدف این دین تکامل و ترقی آدمی ، و فرا رفتن او از هدایت تکوینی است. اسلام فقط به وجهه ظاهری جهان نمی‌اندیشد و حتی مقدار عنایتی که به آن دارد، آلی و ابزاری است و نه استقلالی. توجه اساسی اسلام به روح و روان آدمی است، و اصالت نیز به همان داده شده است. بر این اساس، قوانین اسلام برای تکامل روانی انسان تشریح شده‌اند.

و از آنجا که تکامل روحانی انسان محسوس نیست، هدف از قوانین تکاملی اسلام نیز ممکن است در مخیله انسان ظاهرین ننگند؛ ولی این قوانین، انسان واقع بین را به اهداف عالی خود رهنمون می‌سازد و او را با استدلال و برهان قانع می‌کند.

در این باره، اسلام حقوقی در نظر گرفته است و مقدساتی دارد ، خالق هستی بخش که کون و مکان از اوست، انبیاء و فرستادگان و مخصوصاً نبی خاتم‌صلی الله علیه وآله، همه‌ی اوصیاء انبیاء و بالخصوص اوصیاء نبی خاتم و امّ

الأئمه عليهم السلام و نیز مصاحف و کتب الهی و مخصوصاً قرآن و مسجد الحرام به عنوان قبله‌گاه، مسجد به عنوان مکان عبادت، علماء و سلاله‌ی علمی و عملی پیامبر خاتم به عنوان مروجان دین و احکام و دستورات دینی، حقوق انسان‌ها بر هم در قالب حقوق والدین و اولاد، زن و شوهر، ارباب و رعیت و همچنین حقوق برادران بر هم و . . . ، از مقدسات این دین شمرده می‌شوند. بطوری که تنها در خصوص مورد آخر، صدها حق به عنوان حق بشر ممنوع در آیات و روایات مطرح شده است.

در این دین همانند همه ادیان دیگر، انسان در حوزه اختیارات شخصی خود آزاد است، ولی اگر بخواهد به حریم مقدسات دیگران تجاوز کند، چون همه مرام‌های دیگر دنیا، با قوانین مخصوص به خود، وی را از عملش باز می‌دارد و البته قبل از آن مقررات ویژه‌ای برای پیشگیری از تعدی وضع کرده است.

انسان در اسلام

انسان در دین اسلام اشرف مخلوقات محسوب می‌شود. وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ . . . (اسراء - ۷۰). ما بنی آدم را گرامی داشتیم. وی در زمین خلیفه خداست. وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً . . . (بقره - ۳۰). وقتیکه خدا به ملائک فرمود: من بر زمین جانشینی قرار خواهم داد. و فرشته می‌بایست در مقابل او به سجده درآید. فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ (حجر - ۲۹ و ص - ۷۲). هنگامی که آدم را نظام دادم و از روح خود در وی دمیدم، برای او به سجده افتید.

و ابلیس با سابقه شش هزار سال عبادت ((قال علی علیه السلام : وَ كَانَ قَدْ عَبَدَ اللَّهَ سِتَّةَ آلَافِ سَنَةً (سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۲۳۴ به ترتیب فیض و ۱۹۲ به ترتیب صبحی)، شیطان خداوند را شش هزار سال عبادت نمود))، به واسطه عدم خشوع و سجود در مقابل انسان از رحمت خدا رانده می‌شود. قَالَ فَأَخْرَجُ مِنْهَا فَاِنَّكَ رَجِيمٌ، وَ اِنَّ عَلَيْكَ لَلْعَنَتِي اِلَى يَوْمِ الدِّينِ (ص - ۷۷ و ۷۸) خداوند فرمود: از آسمانها خارج شو که تو رانده درگاه من هستی و لعنت من تا روز قیامت بر تو ادامه خواهد داشت.

در این دین، سیاه و سفید، غنی و فقیر، مرد و زن، هر کدام در حیطة مسؤولیت‌های خود بر دیگری ارجحیتی ندارند و تنها معیار رجحان هر انسانی بر انسان دیگر تقوا یعنی پرهیز از تعدی به حقوق وضع شده برای دیگران (خدا، خود و سایر انسان‌ها) است و چون تنها معین کننده‌ی میزان تقوا، خداوند است، جز او کسی قادر به تعیین امتیاز کسی بر کس دیگر نیست.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (حجرات - ۱۳). ای مردم ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را از تیره‌ها و قبیله‌های مختلف قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید، گرامی‌ترین شما نزد خدا با تقواترین شماست، خداوند دانای آگاه است.

هدف از خلقت انسان در اسلام تکامل او و به خدا رسیدن وی می‌باشد، اسلام می‌خواهد آدمی از قید و بند زندگی حیوانی درآید و دنیا را تنها به‌عنوان ابزاری برای ترقی خود بشناسد. قال رسول الله صلی الله علیه وآله: إِنَّمَا الدُّنْيَا قَنْطَرَةٌ فَأَعْبُرُوهَا وَلَا تَعْمُرُوهَا (مجلسی، ج ۱۴، ص ۳۱۹). دنیا گذرگاهی است؛ از آن عبور کنید و آبادش ننمائید.

قال علی علیه السلام: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارٌ مَجَازٍ وَالْآخِرَةُ دَارٌ قَرَارٍ فَخُذُوا مِنْ مَمَرِكُمْ لِمَمَرِكُمْ (ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۳). دنیا محل گذر و آخرت سرای باقی است، برای سرای باقی از دنیای فانی توشه برچینید.

طبیعی است آدمی برای رسیدن به این هدف می‌بایست برنامه‌هایی که اسلام عنوان نموده است بپذیرد. انسان بر طبق مقررات اسلامی هر چیزی را نمی‌تواند بخورد، هر چیزی را نمی‌تواند بیاشامد، از هر لذتی نمی‌تواند بهره برد، هر مکانی نمی‌تواند وارد شود. هر چند اساس این محدودیت‌ها همانند محدودیت‌های تمام ادیان دیگر می‌باشد، اما کیفیت و کمیت آنها به جهت کمال دین اسلام و برنامه‌های وسیع تکاملی او، چه بسا متفاوت باشد. و لذا آزادی در اسلام همانند همه مرام‌های دیگر جهان محدود به برنامه‌های دین است و در این چهار چوبه، حق آزادی بیان و عمل برای تمام مسلمانان و سایر خلائق محفوظ می‌باشد.

حدود

دریافتیم که آزادی اجتماعی انسان با توجه به آزادی تکوینی و فطری او، نیاز لازم وی است. اما چون از طرفی، ارزش انسان در اسلام به قرب الهی او منوط می‌شود و از سوی دیگر زندگی اجتماعی او بدون رعایت حقوق سایر اعضاء اجتماع امکان پذیر نیست، قوانین و مقرراتی این آزادی را محدود می‌نمایند که عبارتند از:

۱- خداوند به‌عنوان خال انسان و آگاه از نیازهای او و برای رسیدن بندگان به هدف غائی و رستگاری بزرگ، محدودیت‌هایی را در قالب شرایع و آئین‌ها که کامل‌ترین آنها اسلام است وضع فرموده است و تشویق و تنبیه‌هایی در دنیا چون برآورده شدن حاجات و یا حدود و تعزیرات یا مکافات اعمال و در آخرت وعده‌ها و وعیدها همانند نعمت‌های بهشت و نعمت‌های جهنم قرار داده است.

۲- بشر نیز برای ایجاد امنیت اجتماعی و حفظ حقوق همه افراد، قوانینی وضع نموده و برای خاطیان و نافرمانان مجازات‌هایی دنیوی در نظر گرفته‌است.

البته قوانین بشری باید اولاً با قوانین الهی در تضاد نبوده و ثانیاً امنیت همه جامعه را در نظر داشته باشند و لذا قانونی که مخالف با قانون حق بوده و نتواند متضمن امنیت و عدالت در همه جامعه باشد، نباید آزادی را محدود کند.

این دو عامل، به‌عنوان عوامل محدود کننده آزادی بشر، مبرهن به برهان عقلی و نقلی است، و البته دقت در آنها کفایت تا هر صاحب خردی را به تسلیم در مقابل آنها وادار نماید.

حاکمان و آزادی

همواره دو راه در مقابل حاکمان جامعه وجود داشته‌است: راه اول، اجراء عدالت در جامعه و اطاعت از فرامین دین در ارتباط با مردم می‌باشد.

راه دوم برای حکام و سلاطین، ظلم و ستم، چپاول ثروت‌ها، غارت دسترنج مردم، نابودی حق جویان و حق طلبان و ایجاد محیطی پر از رعب و وحشت و البته با شعار ایجاد امنیت اجتماعی است.

از آنجا که محصول قدرت و سلطه، برای کسی که فریفته آن شده و از حدّ محدود زندگی در کره خاکی غافل گشته است، غالباً جز کبر و نخوت نمی‌باشد، بیشماری از حکام جوامع راه دوم را برگزیده و ظلم و ستم را پیشه خود ساخته‌اند.

ماکیاولی فیلسوف ایتالیائی جزوه‌ای کوچک برای حاکمان فلورانس نوشته و در آن شیوه حکومت‌داری را نگاشته است. در این جزوه که بنام «شهریار» چاپ شده‌است، اوصافی را برای حاکم موفق برمی‌شمرد که از جمله آنها: برای استیلا بر هر شهری هیچ راهی محکمتر از نابودی تمام اهل شهر نیست. وی سخن خود را به برهانی ناقص مستدل می‌کند که زنده گذاشتن احدی از شهر تسخیر شده، نطفه‌ای خواهد بود برای انقلاب در مقابل حکومت !!!

دور شدن حاکمان از خدای متعال به‌واسطه گناهان و معصیت‌هایشان، باعث گشته وجدان ملامت‌گر و عقل هدایت‌گر آنها پوشیده شود. آنان با کمک نفس اماره و ابلیس مسیر خود را با توجیه‌های سست و به گمان نادرست خود حق جلوه می‌دهند، به حدی که گاهی خود نیز همان پندار باطل را می‌پذیرند.

یکی از این توجیحات خاکمان ستمگر در همیشگی تاریخ، شعار ایجاد و حفظ امنیت جامعه است. آنها همواره حق خواهان و عدالت جویان را به بهانه‌ی اخلال در امنیت از سر راه خود برداشته‌اند. یزید بن معاویه در نامه‌ای خطاب به ابن عباس می‌گوید: لازم است حسین (علیه السلام) را از ایجاد اختلاف در جامعه بر حذر دارید!!!

و متأسفانه حکام بنی امیه و بنی عباس، با همین شعار، ائمه طاهرین علیهم السلام را محصور کردند و در حبس نگه داشتند و در نهایت به شهادت رساندند.

بنا بر آنچه که در ذیل عنوان حدها برشمردیم حدود آزادی را تنها خداوند متعال و قوانین اجتماعی مشروع و عقل پسند، ترسیم می‌کنند. لذا قوانینی که حکام تنها برای حفظ خود و نه جامعه وضع می‌کنند و مهربان سکوت بر لبان مخالفین می‌کوبند، مشروعیتی نداشته و نمی‌توانند محدود کننده‌ی آزادی بشر باشند. و انسان در چهار چوبه احکام دو عامل محدود کننده (قوانین الهی - قوانین اجتماعی) بایستی آزاد باشد تا هر چه بخواهد انجام دهد و آنچه را که بخواهد بیان کند و بنویسد و آن شیوه که بخواهد زندگی کند.

نفاق بزرگ

جهان مادی که تنها به اهداف دنیوی خویش می‌اندیشد، هر لحظه، طرحی جدید را برای رسیدن به هدف خود پی‌ریزی می‌نماید. استفاده از عناوینی چون حقوق بشر، دموکراسی، آزادی، حقوق زن و... از مفاهیمی است که بیشترین سوءاستفاده از آنها شده‌است. در اینجا لازم است به دوگونه نگرانی جهان مادی، اعم از امپریالیسم و سوسیالیسم به زن و برده‌داری توجهی اجمالی بنمائیم.

سوء استفاده از زن

روزگاری در جهان به اصطلاح متمدن امروز، زن را مالک می‌شدند و چون هر کالای دیگر حق مالکیت بر او داشتند. می‌خریدند، می‌فروختند، حق هر گونه اراده‌ای را از او سلب می‌کردند و گاه در برخی کشورها همانند حیوان از او بهره‌کشی می‌کردند و در قحطی‌ها از گوشت آن استفاده می‌نمودند. بهره‌کار او صرفاً ملک طلق مالک بود، و جز نانی بخور و نمیر به او نمی‌رسید.

اما وقتی صنعت وارد عرصه زندگی بشر شد، کارخانه‌های بسیاری در اقصی نقاط جهان ساخته شد و نیاز به نیروی کار گسترش پیدا کرد. صاحبان این صنایع برای رسیدن به کارگر مورد نیاز و با مزد اندک، قانون استقلال اقتصادی زنان را مطرح نمودند، و اولین بار در انگلیس به تصویب رساندند. از آن زمان به بعد، زن از قید مالکیت انسانی چون خود آزاد گردید. آنان توانستند کار کنند، و صاحب زحمت خود شوند.

این امر چنین وانمود می‌شد که جهان صنعتی مدافع حق زن است، در حالیکه او مدافع اقتصاد خویش بود. (ر. ک: محمد کامل المحامی، القرآن و قصه الحدیث، ص ۱۴۱). امروزه از زن در کاباره‌ها، دانس‌ها، سینماها و تئاترها و نیز به‌عنوان مسئول فروش کارخانجات، پذیرائی هتل‌ها و ... استفاده زیادی برده می‌شود، بر کالاهای تجاری عکس زنان نقش بسته است، برای تبلیغ هر کالائی از صدا و سیمای زن بهره برده می‌شود و زن وارد صحنه اجتماع شده است! اما آیا وارد کردن او به صحنه اجتماع برای اهمیت دادن به زن است؟ هرگز! بلکه تنها و تنها برای ارضاء شدن مطامع اقتصادی زرپرستان می‌باشد. اینجاست که باید زنان ناله سر دهند و بگویند: از چنگال گرگم در ربودی بدیدم عاقبت گرگم تو بودی.

و اما اسلام چنین به زن ارزش می‌دهد. قال رسول الله صلی الله علیه وآله : *أَلْجَنَّةُ تَحْتَ أَقْدَامِ أُمَّهَاتٍ* (حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۸۰). *بهشت زیر پای مادران است.*

آن حضرت نیز فرموده است: *تَحْتَ أَقْدَامِ أُمَّهَاتٍ رَوْضَةٌ مِنْ رِیَاضِ الْجَنَّةِ* (حسین نوری، ج ۱۵، ص ۱۸۱). *زیر پای مادران باغی از باغهای بهشتی قرار گرفته است.* ر. ک ویل دورانت، تاریخ تمدن، مترجم گیلانی.

برده داری

نظام برده‌داری در غرب رخت بر بسته است و اکنون برده و کنیزی وجود ندارد. لغو این قانون بخاطر جمعیت زیاد سیاهان و مخالفت‌های آنها و احتمال خطرات مهمی بود که از ناحیه آنان احساس می‌شد. ولی امروزه شکل دیگری از استعمار که استعمار نوین نامیده شده است، حیات گرفته است. در این شکل تازه، سیاهان به‌ظاهر آزاد آفریقا، آزادانه و به‌ظاهر برای خود باید صبح تا شام تلاش کنند و در عین حال همیشه در فقر هلاکت‌بار بسر برند، زیرا کشورهای استعمارگر پیشین، آنها را با دادن اعتبار برای خرید کالاهایشان، وادار به استقراض گسترده نمودند و چون آنان توان پرداخت دیون خود را نداشتند مجبور شدند محصولاتی بکارند که در بازارهای طلبکارانشان مشتری داشته باشد تا بلکه بتوانند وام‌ها و حتی تنها سود آنها را پرداخت کنند. آنان بدون اینکه کسی با شمشیر بر سر آنها ایستاده و آنها را در غل و زنجیر کرده‌باشد، بنده‌ای گوش بفرمان شده‌اند.

اسلام قانون بردگی را لغو ننمود ولی با بهره‌گیری از دو روش چنان کرد که برده‌ای در جهان اسلام باقی نماند و هیچ برده‌ای احساس غربت از اسلام نکند.

شیوه‌ی اول آنکه، اسلام گذشت از بسیاری از گناهان را منوط به آزادی برده نمود و به این وسیله مسلمانانی که لغزش هائی چون ترک روزه، عهدشکنی، نادیده گرفتن سوگند و ... داشتند مجبور به آزاد نمودن برده‌های خود

شدند. علاوه اینکه برده‌هائی چون ام‌ولد و غیره خود بخود آزاد می‌گشتند. ترغیب‌ها و تشویق‌های پیاپی به آزاد نمودن برده‌گان و بیان استحباب زیاد برای آن، باعث گشت آثار برده‌داری در اسلام زدوده شود.

شیوه دوم، برخورد زیبای اسلام با بردگان بود. به نمونه‌های ذیل توجه کنید:

زیدبن حارثه برده‌ی خدیجه کبرا سلام الله علیها است. او را حکیم بن حزام برای عمه‌اش خدیجه از بازار برده فروشان خریده‌بود. زید زمان بعثت، هشت سال داشته و خدیجه کبرا علیها السلام او را به پیامبر خدا بخشیده بودند. مدتی گذشت و پدرش حارثه بن شراحبیل از محل زندگی فرزندش آگاه شد و با برادرش نزد پیامبر آمد و درخواست آزادی زید نمود، پیامبر فرمود: اختیار با خود اوست. زید گفت: من پیامبر را انتخاب می‌کنم، زندگی من نزد پیامبر بهتر است، من اینجا برده نیستم! پدرش فریاد کشید و گفت: وای بر تو، بندگی را بر آزادی ترجیح می‌دهی؟ پدرت و عمویت را بر رسول خدا ترجیح می‌دهی؟ گفت: من از پیامبر چیزی می‌دانم که احدی را بر او ترجیح نمی‌دهم. حارثه و برادرش کعب چون از او مطمئن شدند و از وضع او راضی بودند، با خوشحالی او را ترک کردند. (ابن اثیر، اسد الغابه - ج ۲ - ص ۲۲۴). پیامبر دختر عمه خود را، (زینب بنت جحش) به عقد او درآورد. هر چند ازدواج آن دو سرانجامی نداشت اما اساس این ازدواج، عنایت پیامبر به او را می‌فهماند. فرزندش اسامه بن زید نیز آخرین سردار لشکر پیامبر خدا بود.

جویر نیز سیاه چهره‌ای است که به امر پیامبر به خواستگاری دختری از اشراف رفت و دخترک وقتی می‌فهمد پای پیامبر در میان است با اطمینان خاطر جویر را پذیرفت. ر. ک کلینی، فروع کافی، ج ۵، ص ۳۳۹.

و مولایمان علی علیه السلام روزی غلامش را چند بار صدا زد و از او خبری نشد، نزد او آمد، و چون ظاهراً در حال خواب بود، چیزی نگفت تا وی خود بیدار شود. وقتی غلام بیدار شد، حضرت فرمود: شنیدی و جوابم را ندادی یا نشنیدی؟ غلام گفت: شنیدم. حضرت فرمود: پس چرا جواب نگفتی؟ غلام عرض کرد: ثقتی بک به خاطر اینکه اطمینان داشتم مرا آزار نمی‌دهی. حضرت امیر علیه السلام فرمود: أَنْتَ حُرٌّ لِرُؤُوسِهِ اللَّهِ و او را در راه خدا آزاد نمود.

اینها و صدها و هزاران نمونه دیگر، حکایت از ارج و اهمیت اسلام به بشر و حقوق او می‌نماید و نفاق استعمارگران عالم که با زیر و رو کردن الفاظ، به دنبال منافع خویشند و چیزی جز منافع اقتصادی و سیاسی برای آنها اهمیت ندارد، بر ملا می‌سازد.

نتیجه

آنچه از این مقاله حاصل می‌شود این است که آزادی از مفاهیم انتزاعی است و هر اندیشه‌ای برای آن تعریفی بیان نموده‌است. بی‌تردید همه موجودات به نحوی بهره‌ای از آزادی دارند و احساس نیاز انسان به آزادی اجتماعی، نیاز فطری اوست. اما همه اندیشه‌ها این نیاز را به یک گونه نمی‌بینند؛ چرا که این قبیل مفاهیم مابه‌ازاء خارجی نداشته و هرکس از آن تفسیرس مطابق اندیشه خود می‌نماید.

تعریف ما از آزادی عدم وجود مانع در برابر انجام اراده عقلانی و شرعی انسان است. با این توصیف خواسته‌ای که به دیگران و خود ضرر عقلی و شرعی برساند آزادی نیست. چه اینکه هر انسانی حقوقی دارد و در صورت تزام حقوق انسان‌ها باید قوانینی وضع شود تا ضمن پیشگیری، متجاوزان به حقوق هموعان را تنبیه کند. مبنای این محدودیت‌ها عقل و نگاه عقلا و نیز مقررات وضع شده از سوی خالق انسان است.

دین اسلام به عنوان کامل‌ترین دین خدا، که انسان را اشرف مخلوقات می‌داند، برای رساندن او به کمالات عالییه و رفع و دفع تزام خواست هموعان در زندگی اجتماعی ممنوعیت‌هایی وضع کرده که هر کدام به ظاهر خواست انسان را محدود کرده است. این حدود که منشاء الهی داشته و به همین سبب اعتماد بشر را جلب می‌کند، همه در راستای هموار کردن مسیر تقرب اوست.

البته همان‌طور که گفتیم سخن ما در قوانین الهی است. چه اینکه سلاطین ظالم با هدف چپاول ثروت بشر و صیانت از خود، قوانینی جعل کرده‌اند تا مانعی در راه اهداف غیر انسانی خود نبینند. از جمله این اقدامات منع انسان از حقوق خود به بهانه‌های واهی است.

ناگفته نماند استعمارگران جهانی نیز برای رسیدن به اهداف غالباً مادی خود با استفاده از عنوان آزادی، بیشترین سوءاستفاده را مرتکب شده‌اند. نگاه آنان به جنس زن و ایجاد زمینه برای فروش کالاهای مصرفی در جهان، از همین زاویه قابل تحلیل است. آنان برای گردش اقتصاد خود و به بهانه آزادی زنان وی را چون کالای تجاری داد و ستد نمودند در حالی که اسلام او را عرش بهشت می‌خواند. همچنین با ایجاد شکل دیگری از نظام برده‌داری، توان انسان‌ها را برای تدارک زندگی به ظاهر آزاد و متمدن به بیراهه بردند و این درحالی بود که اسلام با لغو عملی قانون بردگی به بشر عزت بخشید.

اینها و صدها نمونه دیگر، حکایت از ارج و اهمیت اسلام به بشر و حقوق او می‌نماید و نفاق استعمارگران عالم که با زیر و رو کردن الفاظ، به دنبال منافع خویشند و چیزی جز منافع اقتصادی و سیاسی برای آنها اهمیت ندارد، بر ملا می‌سازد.

وفقکم الله لما یحب و یرضی

کتابنامه

بعد از قرآن کریم و نهج البلاغه

- آمدی عبدالواحد بن محمد آمدی، غرر الحکم، ۱۳۶۶، چاپ اول، دفتر تبلیغات قم.
- ابن شعبه حرانی، تحف العقول، م قرن چهارم، چاپ دوم ۱۴۰۴ق، جامعه مدرسین.
- ابن منظور، لسان العرب، م ۷۱۱، چاپ ۱۴۰۵، نشر ادب الحوزه، قم.
- ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، م ۶۵۶، چاپ اول ۱۳۷۸، داراحیاء الکتب العربیه، عیسی البابی الحلبی و شرکاه .
- ابن الاثیر، اسد الغابۀ، م ۶۳۰، دارالکتب العربی، بیروت، لبنان.
- بخاری محمد بن اسمعیل بخاری، صحیح بخاری، م ۲۵۶، چاپ ۱۴۰۱، دارالفکر.
- بهاء محمد بن عزالدین عاملی جعی شیخ بهاء، مترجم علی غضنفری، کشکول، چاپ اول، نلوفرانه.
- جوهری، صحاح جوهری، م ۲۹۳، چاپ چهارم ۱۴۱۷، دارالعلم للملایین، بیروت، لبنان.
- حر عاملی محمد بن حسن، وسائل الشیعۀ، م ۱۱۰۴، چاپ پنجم ۱۳۹۸، مکتبۀ الاسلامیۀ، طهران.
- حویزی ابن جمعه، تفسیر نورالثقلین، م ۱۱۱۲، چاپ چهارم ۱۴۱۲، مؤسسه اسماعیلیان، قم.
- راغب اصفهانی، مفردات، م ۵۰۲، چاپ دوم ۱۴۰۴، دفتر نشرالکتاب .
- زبیدی، تاج العروس، م ۱۲۰۵، چاپ ۱۴۱۴، دارالفکر، بیروت.
- سیوطی جلال الدین ، تفسیر درالمنثور، م ۹۱۱، چاپ اول، دارالمعرفۀ، بیروت، لبنان.
- صدوق ابن بابویه ابو جعفر محمد بن علی بابویه قمی، ثواب الاعمال، م ۳۸۱، چاپ دوم ۱۳۶۸ش، منشورات الشریف الرضی، قم.
- طبرسی أبو علی فضل بن حسن طبرسی، تفسیر مجمع البیان فی علوم القرآن، م ۵۶۰، چاپ اول ۱۴۱۵ مؤسسۀ الاعلمی للمطبوعات، بیروت.
- طوسی أبو جعفر محمد بن الحسن طوسی، تفسیر تبیان، م ۴۶۰، چاپ اول ۱۴۰۹، مکتب الاعلام الاسلامی.
- قرشی علی اکبر، قاموس القرآن، دارالکتب اسلامی، تهران.
- کلینی، شیخ کلینی، کافی، م ۳۲۹، چاپ پنجم ۱۳۶۳ش، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
- مجلسی محمد باقر، بحار الانوار، م ۱۱۱۱، چاپ دوم ۱۴۰۳، مؤسسه الوفاء، بیروت، لبنان.
- نوری میرزا حسین ، مستدرک الوسائل، م ۱۳۲۰، چاپ اول ۱۴۰۸، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، بیروت، لبنان.

